

www.ketab.ir

معنویت

محسن

در عرفان اسلامی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

مهدی کمپانی زارع



معنویت محمد (ص) در عرفان اسلامی

نویسنده: مهدی کمپانی زارع
ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام
نقاشی روی جلد: تابلوی «رستاخیز وحی»، اثر المیرا عبداللہیان
طراح گرافیک: کوروش شبگرد

لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: نادر
نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹
شمارگان: ۱۱۰۰
قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۷۴-۴

کمپانی زارع مهدی، ۱۳۵۹	سرشناسه
معنویت محمد (ص) در عرفان اسلامی / مهدی کمپانی زارع	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹	مشخصات نشر
ص: ۲۶۸، ۱۴/۵ × ۲۱/۵	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۷۴-۴	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه: ص. ۲۵۵-۲۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.	یادداشت
محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- عرفان	موضوع
Muhammad, Prophet -- Mysticism	موضوع
محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- در قرآن	موضوع
Muhammad, Prophet -- In the Quran	موضوع
قرآن، برگزیده ها -- ترجمه ها	موضوع
Qur'an. Selections -- Translations	موضوع
تفاسیر عرفانی	موضوع
Qur'an -- Mystical hermeneutics	موضوع
BP۲۴/۹	رده بندی کنگره
۲۹۷/۴۳	رده بندی دیویی
۷۳۵۵۰۷۶	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	وضعیت رکورد

نشانی: تهران | مینی سیتی | شهرک محلاتی | فاز ۲ مخابرات | بلوک ۳۸ | واحد ۲ شرقی



۲۲۴۴۸۳۱۹



negahe.moaser94@gmail.com



nasher_negahemoaser

فهرست

پیشگفتار ۹

فصل نخست: سیمای محمد (ص) در قرآن کریم و تفاسیر عرفانی ۱۵

- الف) پیامبر (ص) رویه خدا ۱۷
- محمد (ص) پرورده حق تعالی ۱۸
- محمد (ص) هدایت یافته خداوند ۱۹
- محمد (ص)، فقیر خداوند ۲۱
- خداوند در پی خشنودی محمد (ص) ۲۴
- عبودیت محمد (ص) اساس مواهب الهی ۲۹
- عبادت شبانه محمد (ص) و قول ثقیل ۳۷
- ب) پیامبر (ص) رو به خلق ۴۴
- شفقت بی کران در امر هدایت ۵۰
- خلق عظیم در مواجهه با انسان ها ۵۴
- برکات معنوی محمد (ص) برای انسان ها ۶۱

فصل دوم: جایگاه محمد (ص) در نظام هستی ۶۷

- تفسیر عرفانی روایات تقدم محمد (ص) بر جهانیان ۶۹
- محمد (ص) در میان پیامبران ۷۵
- جایگاه حقیقت محمدیه در عرفان ابن عربی ۸۳

۹۱.....	فصل سوم: وحی.....
۹۴.....	واژه شناسی «وحی».....
۹۸.....	مفهوم شناسی وحی در ذهنیت عرب.....
۱۰۷.....	ضرورت وحی.....
۱۱۵.....	الهام و وحی.....
۱۲۱.....	مختصات اقسام وحی نبوی.....
۱۳۷.....	وحی نبوی، معنا یا لفظ.....

۱۴۵.....	فصل چهارم: معراج.....
۱۴۹.....	اسراء، مقدمه معراج.....
۱۵۶.....	علت و حکمت معراج.....
۱۶۵.....	معراج محمد (ص) و دیگر پیامبران.....
۱۷۰.....	ادله معراج.....
۱۷۲.....	معنای روحانی بودن معراج.....
۱۷۷.....	رمزگشایی از معراج.....
۱۷۹.....	ارمغان های معراج برای مردمان.....

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ملاصدرا در کتاب الشواهد الربوبیه پیامبر را کسی می‌داند که در میانه عالم معقول و محسوس ایستاده و دائماً در حال رفت و آمد در میان جهان صورت و معناست و با هر دو انس دارد.^۱ او هم مشتاق لقا و رضای حق است و هم مشتاق هدایت و اکمال مردم. پیامبر هرچند به معراج حقایق رسیده و قربی نادر یافته و ملکوت آسمان و زمین را مشاهده کرده، اما هر روز از نردبان آسمان پایین می‌آید تا دلیل راه خواستگاران حق باشد و آنان را بر بال حکمت و رحمت خود بنشانند تا در ناسوت، محرم لاهوت باشند و در خاک، هوای افلاک بپرورند. مولانا می‌گفت پیامبر کسی است که از نردبان آسمان بالا رفته و به معراج حقایق نائل شده و وصال را تجربه کرده، اما برای یاری و تعلیم دیگران بارها از این نردبان پایین می‌آید و مشفقانه، انسان‌ها را یاری می‌کند. این همان تفاوت پیامبری با نظایر آن است:

چون به مطلوبت رسیدی ای ملیح	شد طلبکاری علم اکنون قبیح
چون شدی بر بام‌های آسمان	سرد باشد جست و جوی نردبان
جز برای یاری و تعلیم غیر	سرد باشد راه خیر از بعد خیر
آینه‌ی روشن که شد صاف و جلی	جهل باشد بر نهادن صیقلی
پیش سلطان خوش نشسته در قبول	زشت باشد جستن نامه و رسول

۱. الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۱۸.

پیامبر واژه ای تمام است برای این منصب؛ او پیامی را می برد از آسمان به زمین. پیام آسمان به زمین این است که هرچه طنین نیستی و نومیدی دارد واقعی نیست و شما انسان ها برای ابد آفریده شده اید و در هیچ موقعیتی تنها نیستید و نیستی دسترسی به شما ندارد. مولانا در غزلی شگفت همه دروغ های کلانی را که نفوس نادان و خیال زده به انسان ها گفته اند بیان می کند. این غزل در واقع چیزی نیست جز عمق پیام پیامبران که می خواهند به صد زبان به ما بگویند که شما انسان ها موجوداتی نیستند که تنها موضوع دانش های صرفاً مادی چون زیست شناسی باشید؛ بلکه در پشت این حیوان، جانی الهی دارید که دستخوش ماده و مدت نیست و احکام آنها را نمی پذیرد:

گویند: شاه عشق ندارد وفا؛ دروغ گویند: صبح نبود شام تورا؛ دروغ
گویند: بهر عشق تو خود را چمی کشی؟ بعد از فناي جسم باشد بقا؛ دروغ
گویند: اشک چشم تو در عشق میوه هست چون چشم بسته گشت. نباشد لقا؛ دروغ
گویند: چون ز دور زمانه برون شدیم آن سوزان نباشد این جان ما؛ دروغ
گویند آن کسان که نرسند از خیال: جمله خیال بد قصص انبیا؛ دروغ
گویند آن کسان که نرفتند راه راست: زه نیست بنده را به جناب خدا؛ دروغ
گویند: رازدان دل، اسرار و راز غیب بی واسطه نگوید مرنده را؛ دروغ
گویند: بنده را نگشایند از دل وز لطف بنده را نبرد بر سما؛ دروغ
گویند: آن کسی که بود در سرشت خاک با اهل آسمان نشود آشنا؛ دروغ
گویند: جان پاک از این آشوبان خاک با پر عشق بر نبرد بر هوا؛ دروغ
گویند: دزه دزه بد و نیک خلق را آن آفتاب حق نرساند جزا؛ دروغ
خاموش کن ز گفت و گو گویدت کسی: جز حرف و صوت نیست سخن را داد؛ دروغ